

اصلاح و بازپذیری اجتماعی بزهکار در پرتو رهیافت های حقوق بشردار بین المللی

رویا شریفی اسکندر^{۱*}، مهرداد ترکمان^۲

^{۱*} - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرمشناسی واحد علوم تحقیقات همدان، r.sh1986.e@gmail.com

^۲ - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرمشناسی واحد علوم تحقیقات مرکزی، mehrdadtorkaman8@gmail.com

چکیده

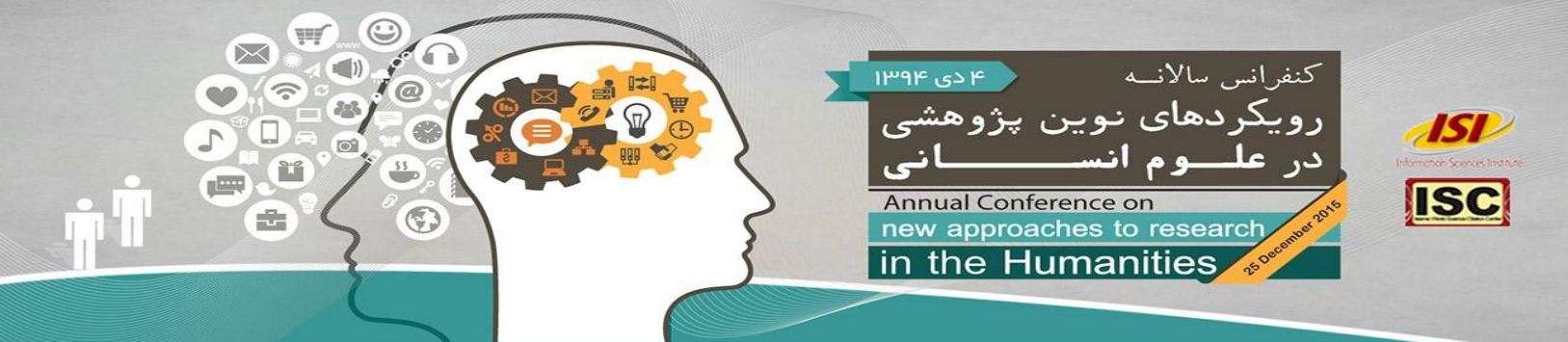
سخن از اصلاح و بازپذیری اجتماعی بزهکاران مربوط به فلسفه و کارکردهای مجازات است که در طول تاریخ به موازات اعمال مجازات نگرش های متعددی درباره آن مطرح بوده است و امروزه اغلب تحت عنوان کیفر شناسی مطالعه می شود. از آنجا که حقوق بشر امری قراردادی است برای کاستن آلام انسان ها و دستگیری و حمایت از همه اقشار جامعه بشری در جهت اصلاح اجتماع، در رویکرد اصلاح و بازپروری بزهکاران از منظر رهیافت های حقوق بشر مدار، مرتکب، یک بیمار اجتماعی محسوب می شود که مجازات، درمان وی و بنابراین واجد کارکرد اصلاحی است. در این نگاه، از مدل توانبخشی پزشکی و فرایند معاینه، تشخیص، تجویز و درمان، برای اجرای یک برنامه اصلاحی استفاده می گردد. همچنین به فرآیندهایی نظیر مدل توانبخشی اجتماعی و اقتصادی توجه می شود.

واژگان کلیدی: اصلاح و بازپذیری اجتماعی، مدل توان بخشی، حقوق بشر بین المللی

Correctional and Social Rehabilitation of Criminals by Viewpoint of International Human Rights Oriented Approaches

Roya Sharifi Eskandar¹, Mehrdad Torkaman²

¹*Master of Criminal Law and Criminology, Hamadan Research Science Department, r.sh1986.e@gmail.com



Abstract

The subject of the correctional and social rehabilitation of criminals is related to the philosophy and the practices of punishment, which has been discussed throughout the history with the several viewpoints parallel to penalties and today is often discussed under the criminology. Since the human rights is a convention to alleviate any human suffering and support all social classes as well as the correctional and social rehabilitation of the criminals subject to the human rights oriented approach provide correct approach, while the criminal committer is seen a social disease, where the punishment and the rehabilitation of them are counted as the corrective rehabilitation. In this viewpoint, the medical rehabilitation and the examination, diagnosis, and treatment processes are used in a correctional program. In addition, many processes are focused, e.g. the social and economic rehabilitation.

Keywords: Correctional and social rehabilitation, Rehabilitation model, International Human Rights

۱- مقدمه:

به طور کلی می توان گفت از منظر رهیافت های حقوق بشردار بین المللی اقداماتی که پس از ارتکاب بزه نسبت به بزهکاران اعمال می شوند جنبه اخلاقی و اصلاحی دارند. مجرم یا بزهکار از یک سو، به دلیل ارتکاب خطای کیفی باید مکافات عمل خود را دیده و همزمان متنبه شود و از سوی دیگر برای تقویت پیشگیری از تکرار بزه، باید اجرای مجازات فرصتی جهت اصلاح و بازپذیری اجتماعی و در نهایت نجات از دنیای بزهکاری باشد.

فردی یا شخصی کردن مجازات و شیوه ها و سازوکارهای آن که در جهت تقویت کارایی رسالت بازپرورانه ضمانت کیفی است، امروز به صورت یک اصل در قوانین کیفی به صراحت پیش بینی می شود: آزادی مشروط، تعلیق ساده، تعلیق آزمایشی همراه با تکلیف به انجام کار. اصلاح بزهکاران در واقع همنا کردن دوباره آنان با هنجارهای اجتماعی است بنابراین نمی توان به بهانه بازپروری تمامیت جسمانی و روانی آنان را مخدوش کرد. امروزه این موازین اخلاقی با اصول حقوق بشر بین المللی عجین و بنابراین دارای ضمانت اجرا شده اند. ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می دارد: «باید با افرادی که

^۲ Master of Criminal Law and Criminology, Central Science Research Department, mehrdadtorkaman[^]@gmail.com

از آزادی خود محروم شده اند رفتاری انسانی همراه به کرامت ذاتی آنان صورت گیرد و نظام زندان باید رفتاری را نسبت به محکومان معمول دارد که موجب اصلاح و بازپروری اجتماعی آنان گردد». ماده ۱۰ درباره نحوه رفتار با زندانیان مقرر می‌دارد: «هدف از رفتار با افراد محکوم به حبس یا تدابیر مشابه که تا سرحد امکان از مدت محکومیت ایشان برای ایجاد اراده زندگی قانون مند و خودکفای پس از آزادی استفاده شده و این افراد برای این شیوه زندگی آماده می‌شوند. این رفتار باید به نحوی باشد که حس احترام به خود را در آنان تقویت کرده و احساس مسوولیت پذیری را در ایشان توسعه دهد». با توجه به موارد مذکور نگارندگان در این پژوهش برآنند تا رویکرهای اصلاحی و بازپذیرندگی اجتماعی بزهکار محور را با توجه به مفاهیم موجود در زمینه حقوق بشر بین المللی مورد واکاوی قرار دهند.

۲- تحول مفهوم اصلاح و بازپذیری اجتماعی بزهکار در رهیافت های حقوق بشرمدار بین المللی

به طور کلی می‌توان گفت در حالی که اغلب جوامع دلائل موجهی برای تنبیه و مجازات مجرمین در دست دارند اگر آنها در عین حال بپذیرند که این افراد مجرم باید از حقوق بشری خود نیز منتفع شوند در آن صورت می‌توان انتظار داشت که در این جامعه حقوق ذاتی همه انسان ها نیز تامین خواهد شد.

درخصوص افرادی که از نظر اجتماعی رفتار آن ها ناپه‌نجا جلوه می‌کند یا از دید قانون گذار مجرم تلقی می‌شوند، ممکن است این تصور در جامعه یا ذهن قانون گذار ایجاد شود که افراد مزبور باید مشمول مقررات محدودکننده سخت تری از نظر حقوق بشری قرار گیرند. ولی باید بر این تصور خط بطلان کشید؛ چون درباب افرادی که در معرض این نوع طرز تلقی قرار دارند، هرچند جامعه از یک طرف حق اعمال اقدامات محدودکننده حقوق آن ها را داشته باشد، ولی از طرف دیگر تکلیف دارد که آن ها را، تا حد امکان، از حقوق بشری محروم نکند. برای انسان، فی نفسه و به عنوان بشر حقوقی به رسمیت شناخته شده است. این حقوق صرف نظر از ویژگی هایی که بر انسان عارض می‌شود و حتی صرف نظر از ویژگی های طبیعی که با تولد همراه انسان می‌شود، (مثل نوع رنگ پوست و مو و سایر ویژگی های جسمانی) و ویژگی های مربوط به روحیات انسان مثل مسائل مربوط به نوع مذهب و عقائد، به لحاظ انسانیت انسان در کانون توجه قرار می‌گیرند. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۲: ۱۹۳)

انسان ها در برابر موضوعاتی که در اطراف آن ها جریان دارد واکنش های یکسانی از خود نشان نمی‌دهند. هر کس متناسب با روحیاتش و شدت و ضعف شخصیتش واکنش نشان می‌دهد. در این میان، موضوعاتی که معمولاً توسط اکثریت افراد جامعه ناپسند و ناپه‌نجا و در حالت فراتر آن مجرمانه تلقی می‌شوند و موضوع بحث اخلاق، جامعه شناسی و حقوق کیفری قرار می‌گیرند، بیش تر توجه جامعه را جلب می‌کنند و افراد خاطی ترسیم شده از اصول را در معرض واکنش اجتماعی قرار می‌دهند.

واکنش اجتماعی نیز متناسب با درجه اهمیتی که جامعه برای عمل مزبور قائل می‌شود و برحسب تلقی جامعه مربوطه از آن عمل متفاوت است. این واکنش درخصوص موضوعات مشمول حقوق کیفری بیش تر رنگ و بوی مجازات دارد که از آن، گاه بوی سزادهی و انتقام گیری استشمام می‌شود؛ ولی همیشه به این صورت نیست که این جنبه ها، غالب باشند. حقوق کیفری در کنار این نوع واکنش ها، و براساس توصیه های اصلاح گرایان، (از جمله مکتب اثباتی و مکتب دفاع اجتماعی، که متأثر از پیام های حقوق بشری هستند)، از لزوم اصلاح نیز صحبت می‌کند. و در وجهی قوی تر از لزوم درمان و بازپروری سخن به میان می‌آورد. یکی از مهم ترین حقوقی که اسناد حقوق بشری برای احاد انسان ها قائل هستند عبارتند از: تامین نیازهای اساسی و حمایت جامعه و حکومت از خانواده. بی تردید تسهیل ازدواج و تشکیل کانون خانواده، اشتغال زایی، آسان کردن کاربایی و متنوع ساختن مشاغل، متناسب با کارآموزی ها و آموزش های حرفه ای و تخصصی افراد، مبارزه با بیکاری، حمایت مادی و معنوی از بیکاران، انطباق قدرت خرید افراد با هزینه زندگی از طریق روزآمد کردن مستمری روزانه یا ماهیانه آنان، ایجاد مراکز فرهنگی، ورزشی، هنری و علمی برای تنوع بخشی به سرگرمی و تفریحات و به طور کلی اوقات فراغت افراد نه فقط افراد را در برابر بزهکاری و جرم مقاوم می‌کند بلکه زمینه رشد و شکوفایی شخصیت فردی، خانوادگی و اجتماعی آنان و بنابراین نشاط عمومی در سطح جامعه را فراهم می‌آورد. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۲: ۱۹۴)



۱۳۹۴ دی ۲۴

کنفرانس سالانه

رویکردهای نوین پژوهشی
در علوم انسانیAnnual Conference on
new approaches to research
in the Humanities

25 December 2015



در این مقوله ها دولت ها تکالیف حقوق بشری را تقبل کرده اند. به موجب ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر هر زن و مرد بالغی حق دارد بی هیچ گونه محدودیت نژادی، ملی یا مذهبی با فرد دلخواه خود ازدواج کرده و تشکیل خانواده دهد. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۲ حق انتخاب آزادانه کار با امکانات مناسب و نیز حمایت فرد در برابر بیکاری را پیش بینی کرده است. ماده ۲۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر برای هر کس حق استراحت، تفریح، فراغت... در نظر گرفته است.

بدین سان احترام به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و فراهم کردن زمینه تحقق آن توسط دولت ها، اگر به پیشگیری کامل از جرم منجر نگردد، دست کم جامعه را از توسل به اقدام های قهرآمیز و مجرمانه بی نیاز می کند.

در کشورهایی که این نسل از حقوق بشر که جنبه جمعی داشته و به دنبال تامین اجتماعی و رفاه همگانی اند رعایت نمی شود، بخش قابل توجهی از مجرمین در واقع قربانیان نقض حقوق اساسی خود توسط دولت هایند و دولت هایی که از طریق سوءمدیریت موجبات فقیر شدن مادی و معنوی جامعه را فراهم می کند یا امکانات مادی کشور را به رغم خواسته مردم در جهت حفظ و استمرار خود در حاکمیت، مصروف تقویت بخش های قضایی و شبه قضایی، نظامی و شبه نظامی و امنیتی می کنند و در نتیجه موجب کاهش بودجه و امکاناتی می شوند که قاعدتا باید صرف تحقق رفاه همگانی شوند، بدین سان فقر اقتصادی را افزایش داده و قدرت خرید بسیاری از افراد و دیگر توانایی ها رویارویی آنها با هزینه های زندگی را از آنان می گیرند. علاوه بر این سیاست های نادرست دولت ها خانواده را به عنوان اولین نهادی که اولین کنش های اجتماعی انسان در آن محقق می شود در معرض تهدید جدی قرار می دهد. به دلیل اهمیت و جایگاه خانواده، توجه به این نهاد در اسناد حقوق بشری به عنوان حقوق ماهوی انسان ها مورد تاکید قرار گرفته است. این اسناد دولت ها را مکلف به حمایت از خانواده کرده اند: «خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود» (ماده ۱۱۶ ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر)؛ «خانواده که عنصر طبیعی و اساسی جامعه است باید تا آنجا که ممکن است از حمایت و مساعدت ممکن برخوردار گردد؛ به ویژه برای تشکیل و استقرار آن و مادام که مسوولیت نگاهداری و آموزش و پرورش کودکان خود را به عهده دارد» (ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)؛ ماده ۲۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز خانواده را رکن اساسی جامعه تلقی می کند و حمایت از آن را به دولت ها تکلیف می کند.

ماده ۲۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی خانواده را حامی طفل دانسته و دولت ها را نیز از این منظر مکلف به حمایت از خانواده و اطفال آنها کرده است. اصول راهبردی ریاض نیز در اصول ۱۱ تا ۱۹ خود برای پیشگیری از بزهکاری اطفال بر نقش خانواده به عنوان واحد مرکزی مسوول نخستین مرحله جامعه پذیری کودکان، و تلاش های جامعه و دولت برای حفظ یکپارچگی خانواده تاکید می کند. ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز حق برخورداری از سطح زندگی یا سلامت و رفاه و خانواده اش را تضمین کرده است. بدین سان مشاهده می کنیم که حمایت اقتصادی اجتماعی از خانواده و انسجام آن و نیز فراهم کردن امکانات مسکونی مناسب با نیازهای انسانی افراد، به عنوان تکالیف حقوق بشری به عهده دولت ها گذاشته شده است. (ولیدی، ۱۳۸۰: ۵۶) به این ترتیب دولتی که قوانینی را در جهت کاهش نقش خانواده و تهدید آن ارائه می دهد می توان ناقض حقوق بشر قلمداد کرد. همین ملاحظات حقوق بشری به همراه رعایت حقوق مدنی و سیاسی در پیشگیری ثانوی و اصلاح و بازپذیری اجتماعی بزهکاران نیز صادق است. وقتی سن جرم به دلیل شرایط اقتصادی اجتماعی و خانوادگی کاهش می یابد یا در برخی موارد کودکان و نوجوانان مرتکب جرم می شوند در صورتی که تدابیر لازم روانی اجتماعی در نظر گرفته نشود احتمال زیادی دارد که بزهکاری در آنان مزمین و پایدار شده و در آینده (دوران بزرگسالی) بزهکاران به عادت یا تکرار کننده جرم تبدیل شوند.

۳- اصلاح و بازپذیری اجتماعی بزهکار، آمیزه ای از حقوق بشر و رویکرد بزهکار مدار

به نظر گلاسر، مراجع در دنیای بیرونی (دنیای واقعی) و درونی خود زندگی می کند و دنیای واقعی بر رفتار فرد تاثیر نمی گذارد، بلکه دریافت و ادراک او از دنیای واقعی بر رفتار او تاثیر گذار است. بزهکار یک انسان آزاد است و توان انتخاب دارد و باید مسئولیت پیامد انتخاب های خود را به عهده بگیرد.

در این روش درمانی، مواجه شدن با واقعیت، مسئولیت پذیری و ارزشیابی در مورد رفتار های درست و نادرست مورد تاکید قرار می گیرد. بزهکار نه تنها در مقابل اعمال خود، بلکه در برابر تفکرات و احساسات خود نیز مسئول است. فرد قربانی گذشته و حال خود نیست، مگر این که خود بخواهد. این رویکرد درمانی هم در مورد رفتارهای بهنجار و هم در مورد رفتارهای نابهنجار وهم در مورد تدوین شیوه های مناسب تعلیم و تربیت به کار می رود. یکی از نظریه های مشاوره که در دهه های اخیر شهرت یافته، نظریه واقعیت درمانی است که عمدتاً توسط ویلیام گلسر تدوین شده است. رویکرد گلسر یک رویکرد نسبتاً صریح است که به توان مراجع برای پرداختن به نیازهایش از طریق یک روند منطقی یا واقع بینانه اعتماد دارد. مشاوره از دید واقعیت درمانی صرفاً یک نوع تعلیم یا کارآموزی ویژه است که می کوشد به بزهکار آنچه را که باید طی رشد طبیعی خود فرا گیرد، در یک مدت زمان نسبتاً کوتاه بیاموزد. (مهران، ۱۳۸۷: ۲۱)

گلاسر عنوان می کند که واقعیت درمانی ... قابل کاربرد برای افراد دچار هر گونه مشکل روانی از آشفتگی خفیف عاطفی گرفته تا گوشه گیری جنون آمیز کامل است. این روش در مورد اختلالات رفتاری افراد جوان و سالمند و مشکلات مربوط به الکلیسم و مواد مخدر، موثر و موفق است. این نظریه به طور وسیعی در مدارس، موسسات تصحیحی، بیمارستان های روانی، بیمارستان های عمومی و مدیریت تجاری بکار گرفته شده است. تمرکز این نظریه بر زمان حال و تفهیم (این نکته) به اشخاص است که آنها اساساً "کنشهای خود را در تلاش برای ارضای نیازهای اساسی انتخاب می کنند. اگر موفق به این کار نشوند، رنج می برند و باعث رنج دیگران می شوند. وظیفه ی درمانگر آن است که آنها را به سوی انتخاب های بهتر و مسئولانه تر که تقریباً همیشه وجود دارد سوق می دهد. (گلاسر، ترجمه: مرتضوی، ۱۳۸۰: ۲۳)

واقعیت درمانی برآن است که اشخاص دو نیاز اساسی دارند که اگر ارضاء نشود باعث درد می گردند. آن دو نیاز عبارتند از:

الف- نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن.

ب- نیاز به احساس ارزشمند بودن برای خود و برای دیگران.

واقعیت درمانی مبتنی بر این پیش بینی است که بزهکار مسئولیت شخصی سلامت خود را خواهد پذیرفت. قبول این مسئولیت به یک معنا، به بزهکار برای حصول استقلال و یا بلوغی کمک می کند که نتیجه ی آن اتکاء به حمایت درونی خود اوست. با اینکه بنا به بسیاری از نظریه های مشاوره، لزومی ندارد که مشاور متعهدانه عمل کند، اما واقعیت درمانگر، بزهکار را به صورت عمل مسئولانه تحسین می کند و اگر عمل او مسئولانه نباشد، مشاور عدم تایید خود را نشان می دهد. (مهران، ۱۳۸۷: ۲۴)

واقعیت درمانی ... برای مراکز آموزشی دلالت های مستقیمی دارد. گلسر اولین بار هنگامی که با دختران بزهکار در مدارس دخترانه ونچورا وابسته به سازمان جانان کالیفرنیا کار می کرد، به مشکلات یادگیری و رفتاری کودکان علاقمند شد. او به تاریخ نسبتاً عمومی شکست آموزشی این قبیل دختران توجه پیدا کرد و این یافته ها او را به سوی ایفای نقش رایزن در مدارس عمومی سوق داد.

همان گونه که اشاره شد اهداف اصلی واقعیت درمانی رشد مسئولیت پذیری و ایجاد هویتی موفق در بزهکار است. برای رسیدن به این هدف ابتدا باید به مراجع کمک کرد تا آگاهی خود را افزایش دهد. هنگامی که بزهکار نسبت به رفتارهای نادرست خود و شیوه های نامناسب کنترل محیط از سوی خود آگاهی پیدا کند، برای یادگیری شیوه ها و رفتارهای جایگزین آمادگی بیشتری خواهد داشت. در فرایند مشاوره به بزهکار کمک می شود تا میزان نزدیک بودن خواسته های خود را با واقعیت ارزشیابی کند، رفتارهای را که به بهبود زندگی منجر نمی شوند شناسایی و با کمک مشاور شیوه های مناسبی برای ایجاد تغییر در آنها اتخاذ کند. بنابراین در فرایند مشاوره، اولین مرحله شناسایی رفتارهایی است که مشاور در صدد اصلاح آن است. مشاور به گذشته ی بزهکار توجهی ندارد و از پذیرش انتقال می پرهیزد. تشخیص عبارت است از شناسایی رفتار غیر مسئولانه. در فرایند مشاوره، مشاور از بزهکار می خواهد، کلیه ی راه



حل های احتمالی حل مسئله را بنویسد. سپس به بررسی و تجزیه و تحلیل راه حل های پیشنهادی بزهکار می پردازد. بزهکارها همفکری او می تواند از بین راه حل های مطرح شده مناسب ترین راه حل را برگزیند (گلاسر، ترجمه: مرتضوی، ۱۳۸۰: ۳۰)

از آنجایی که در فرایند مشاوره از اصول یادگیری استفاده زیادی می شود نظریه های یادگیری به میزان زیادی مورد توجه مشاورانی است که از این روش درمانی استفاده می کنند (Corey, ۲۰۰۲, p۴۱)

واقعیت درمانی به منظور مشاوره در زمینه ی فعالیت های اجتماعی، آموزشی، بازپروری، مدیریت موسسات و رشد ارتباطات کاربرد دارد. این رویکرد در مدارس، مراکز اصلاح و تربیت، بیمارستان ها، مراکز نگهداری کودکان بی سرپرست و مراکز مشاوره مورد استفاده قرار می گیرد. (انصاریون، ۱۳۸۰: ۱۶)

گلاسر اظهار داشته است واقعیت درمانی به منظور حل بسیاری از مشکلات روان شناختی مورد استفاده قرار می گیرد. این روش در مورد مشکلات هیجانی خفیف تا عمیق بزهکار کاربرد دارد. به نظر گلاسر، مهارت تکنیکی درمانگر بر کاربرد این روش تاثیر بسیاری دارد. (گلاسر، ترجمه: مرتضوی، ۱۳۸۰: ۳۴)

اگر درمانگر مهارت کافی داشته باشد می تواند افسردگی بزهکار را درمان کند، افراد معتاد را در جهت یافتن زندگی نو یاری دهد، حس خود ارزشمندی را در بزهکارانی که دست به خود کشی زده اند، افزایش دهد.

۴-توان بخشی بزهکار؛ پاسخی حقوق بشردار در پرتو آموزه های جرم شناختی

به منظور امکان اعمال پاسخی حقوق بشری به فرآیند اصلاح و بازپذیری اجتماعی بزهکار، لازم است که تغییر زیادی در واکنش اجتماعی و تمرکز و توجه نسبت به عواقب جرم انجام شود زیرا گاهی تأثیرات مادی و فیزیکی جرم نتیجه ی تأثیرات روانی جرم است و ممکن است مدتی طول بکشد تا این تأثیرات بروز کند بنابراین؛ تشخیص ارتباط آنها با خود جرم و رابطه علیت امری دشوار است. تأثیرات فیزیکی که به دنبال ایجاد عواقب روانی برای بزه دیده نیستند بلکه منتهی به مشکلات روانی برای بزه دیده نیز می شوند به ویژه هنگامی که اینگونه تأثیرات فیزیکی در بزه دیده مشهود بوده و نمود بیرونی دارند.

ایجاد حلقه های اصلاح و درمان و سازش روش بازپرورانه است که با مشارکت دادن همه اعضای درگیر در جرم یعنی؛ بزهکار و وابستگانش، بزه دیده و وابستگانش، قاضی، مقام تعقیب، وکیل مدافع و اعضای جامعه درگیر با مسئله، گروه هایی را تشکیل می دهند که این افراد در آن گروه ها جمع می شوند و به بحث در مورد همه جنبه های اختلاف ناشی از جرم می پردازند. هدف حلقه ها نیز فراهم کردن موجبات تشفی خاطر اعضای جامعه، رسیدن به توافق و بازگرداندن مسئولیت به جامعه است. در زیر نگارندگان به سه مدل توانبخشی برای اصلاح و بازپذیری اجتماعی بزهکار از منظر رویکردهای نوین حقوق بشر بین المللی می پردازند:

۴-۱-مدل توانبخشی اجتماعی

در مدل توان بخشی اجتماعی به ناتوانی به عنوان مسئله ای فردی نگریسته می شود و این تفکر که ناتوانی موجب وابستگی فرد به دیگران شده و چنانچه از بین برود مشکلات بزهکار برطرف خواهد شد، گرانیگاه این مدل را تشکیل می دهد. اینگونه توان بخشی اعاده استقلال ناتوانی را که به دنبال تجربه بزهکاری وابستگی اش به گروه های انحرافی دوچندان گردیده است، بخش عمده ای از فرایند مساعدت به اصلاح و بازسازی بزهکار تلقی می شود تا از این رهگذر با ارتقاء خودبستگی بزهکار وی را از خطر بزهکاری مجدد مصون دارد.

به طور کلی سه عنصر اصلی در تشکیل یک برنامه باثبات توان بخشی جامعه محور مداخله دارند که با حذف هر کدام برنامه مورد نظر نمی تواند به اجرا نهاده شود و لذا نیل به اهداف تعیین شده در مدل توان بخشی اجتماعی امکان پذیر نخواهد شد.



نخست، تعهد و احساس مسئولیت جامعه و نهادهای اجتماعی در مشارکت دهی بزهکار و جلوگیری از طرد اجتماعی و حاشیه نشین شدن وی.

دوم فراهم گردیدن تدابیر مساعدتی با بهره گیری از فن آوری های نوین به نحوی که زمینه های عملی امکان اصلاح بزهکاران به بهترین شکل و متناسب با نوع و وخامت بزهی که مرتکب گردیده اند مهیا گردد.

سوم تدارک حمایت های مالی تا پشتوانه مالی برای توزیع کافی امکانات نقش آفرینی بزهکاران در اجتماع فراهم گردد و از آنجا که این امکانات باید بر اساس فن آوری های نوین تهیه شوند، بالطبع در بردارنده هزینه های گزافی هستند (Hiro-2002: 11-13)

در مدل توان بخشی اجتماعی از دو مفهوم موسع و مضیق استفاده می شود. بخش جامعه محور تلاش می کند تا از طریق برقراری تعامل بین کلیه نهادهای اجتماعی که متولی رسیدگی به وضعیت اصلاح و درمان بزهکاران و حذف عوامل وابستگی آنان به خرده فرهنگ های مجرمانه می باشند و با اتخاذ رویکردی انعطاف پذیر در زمان مقتضی از ظرفیت های هر یک از این نهادها به تناسب خصیصه آسیب پذیری بزهکاران در برابر ارتکاب مجدد بزه استفاده نماید. در واقع مدل موسع توان بخشی اجتماعی در نهادهای حقوق بشری بزهکار مدار اعمال می گردد که در آنها تلاش می شود نهادهای معین نظام عدالت کیفری با رویکردی حقوق بشری در راستای اصلاح و درمان بزهکار با یکدیگر تعامل داشته باشند و به تناسب وظایف و اختیاراتی که در شاکله سازمانی آنها تعریف شده مساعدت های لازم را به آنان ارائه نمایند. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۵۶)

در مدل موسع توان بخشی اجتماعی آنچه که موضوعیت دارد اصلاح و درمان بزهکار در جهت مشارکت وی در فعالیت های اجتماعی است که نه تنها در بهبود وضعیت وی و تسریع روند آن تأثیر بسزایی می تواند داشته باشد بلکه در پیشگیری از بزهکاری مجدد وی نیز موثر است. حال آنکه در رویکرد مضیق اصلاح و درمان بزهکار از طریق مراقبت های سازمانی شدید و به صورت طولانی مدت در مراکز مخصوص نگاه داری بزهکاران انجام می شود و بزهکاران صرفاً به عنوان دریافت کننده منفعل خدمات اصلاحی تلقی می شوند. برخلاف رویکرد موسع که در آن به موازات اصلاح و درمان جسمی و ذهنی بزهکاران نیازهای آموزشی و استخدامی آنان نیز در کانون توجه قرار دارد.

۴-۲- مدل توانبخشی اقتصادی

افلاطون در کتاب جمهوری می نویسد: فقر و ثروت سبب نابودی کشورها می شود. فقر احساسات را از بین برده حس کینه توزی، انتقام جویی، بد بینی و حسد را تشدید می کند. (افلاطون، ترجمه: لطفی، ۱۳۸۰: ۳۶).

از طرفی کثرت ثروت نیز مبانی اخلاقی را سست کرده، سبب تنبلی، بی قیدی، غرور و بی اعتنائی نسبت به دیگران می شود و کشور را به فنا و نابودی می کشاند زیرا تقوای واقعی و ثروت های کلان و هنگفت مانع الجمع هستند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۷۰)

افلاطون برای پیشگیری از بزهکاری، تعدیل ثروت و بهبود وضع زندگی فقرا را توصیه می کرد.

توماس موروس (۱۵۳۵-۱۴۷۸م) نویسنده انگلیسی در سال ۱۵۱۶ در کتاب «وتوبی» ضمن تشریح وضع اسفبار مستضعفان و فساد اجتماعی در انگلیس فقر را عامل مهم شورش ها و تخلف از قوانین و مقررات دانسته و برای پیشگیری از بزهکاری، بهبود وضع اقتصادی، تعدیل ثروت، رفع اختلافات طبقاتی، اشتغال به کار بیکاران و بزهکاران را تأکید کرده است. پیشرفت صنعت در قرن ۱۹، روابط و طرز زندگی بشری را دگرگون ساخت. اقتصاد صنعتی جایگزین اقتصاد روستایی و کشاورزی می شد، روستائیان که خانه و کاشانه خود را در زادگاهشان ترک کرده و به امید زندگی بهتر و رفاه بیشتر به شهرها رو آورده بودند با مشکلات و مسائل مهم مواجه شدند. وضع رقت بار آنان توجه دانشمندان و نویسندگان را به بررسی مسائل اقتصادی معطوف داشت. (آزمایش، ۱۳۷۷، ص ۲۹)



از جمله «یونگر» دانشمند هلندی (۱۹۴۰-۱۸۷۶)، در اثر معروف خود با عنوان «تبهکاری و شرایط اقتصادی» که در سال ۱۹۰۵ در آمستردام انتشار یافت می‌نویسد: بین اوضاع و شرایط اقتصادی و ارتکاب جرائم رابطه مستقیم وجود دارد و تحولات اقتصادی، نوع جرائم را تغییر می‌دهد.

دراقتصاد صنعتی جرائم خشونت آمیز تبدیل به ارتکاب جرائم توأم با مکر و حیله و طرح نقشه قبلی می‌شود. (آزمایش، ۱۳۷۷، ص ۳۰)

بحران اقتصادی، نوسانات قیمت‌ها، دستمزدها، وضع پول، تورم و بیکاری در ازدیاد جرائم مالی مخصوصاً سرقت تاثیر کلی دارد. با بهبود وضع اقتصادی، جرائم علیه اموال تقلیل می‌یابد لکن در تشکیل باند بزهکاران حرفه ای و تکرار جرم مجرمان باید تاثیر سایر عوامل اجتماعی و فرهنگی را نیز بررسی کرد.

تحت تاثیر عقاید دانشمندان، مکتب‌های مختلفی به وجود آمد که مهمترین آنها مکتب سوسیالیستی است.

مکتب سوسیالیست: در پی انقلاب صنعتی در قرن نوزده که اختراع ماشین‌های گوناگون و دستگاه‌های مکانیکی مختلف، محصولات را سریعتر و ارزاتر در دسترس عام قرار داد، سرمایه‌های کوچک کارگران را از ارزش انداخت و تغییر طرز تولید، کارگران را مستاصل کرد.

صنایع دستی پیشه‌وران تحت فرمانروایی سیستم کارخانه‌های صنعتی درآمد. سرمایه داران بزرگ با تاسیس کارگاه‌های عظیم که مقرون به صرفه و تقسیم کار بهتر بود استادکاران و پیشه‌وران کوچک را در فشار گذاردند که به تدریج طبقه جدید که طبقات دیگر را تحت الشعاع قرار داد تشکیل شد:

اول - طبقه سرمایه‌داران بزرگ: که هم اکنون نیز در تمام کشورهای صنعتی مالک کلیه تجهیزات صنعتی و افزارهای لازم برای ایجاد وسایل مذکور از قبیل کارخانه‌ها و ماشین‌ها و غیره اند.

دوم - طبقه ای که فاقد همه چیزند و برای ادامه زندگی مجبور شدند که تابع سرمایه داران باشند.

تضاد و اختلاف طبقاتی فاحش مذکور مورد انتقاد علما و دانشمندان قرار گرفت که مشهورترین آنها کارل مارکس و انگلس است.

کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸م) فیلسوف و اقتصاد دان آلمانی پایه گذار مکتب سوسیالیسم (سوسیالیسم علمی) محسوب می‌شود.

مارکس در سال ۱۸۴۷ کتاب خود را تحت عنوان «کارمزدی و سرمایه» انتشار داد. وی سرمایه‌داری را منشا بروز تمام اختلافات، منازعات و کشمکش‌های اجتماعی و وقوع بزهکاری می‌داند و معتقد است که سرمایه داری موجب استثمار طلبی و جنگ می‌شود. حرص ناشی از سود جویی ناجوانمردانه، طمع سرمایه‌داران را بر می‌انگیزد. شرایط اقتصادی، عدم تساوی در توزیع ثروت، افراد را به طرف ارتکاب جرائم مختلف می‌کشاند. (مارکس؛ مترجمین سیدحسینی، نمدیان‌پور، ۱۳۸۴: ۲۲۷)

وقوع جرائم واکنش‌های افراد علیه بی عدالتی اجتماعی است، هر گاه در جامعه سوسیالیست عمل ضد اجتماعی از کسی سرزند ناشی از بیماری خواهد بود.

فردریش انگلس (۱۸۹۵-۱۸۲۰) فیلسوف، اقتصاددان و سیاستمدار آلمانی که از دوستان نزدیک مارکس بود در سال ۱۸۴۵ کتاب «طبقه کارگر در انگلستان» را منتشر کرد. او اوضاع اقتصادی انگلستان و انواع بزهکاری در آن کشور را مورد بحث قرار داده و با بررسی آمارها تاثیر مستقیم وضع اقتصادی را در وقوع جرائم ارائه کرد.

انگلس به پیروی از عقاید و افکار مارکس معتقد است که تورم، نوسانات قیمت‌ها، دستمزدها، وضع داد و ستد در ارتکاب جرائم تاثیر کلی دارند. اگر اوضاع اقتصادی کشوری رضایت بخش شود از تعداد بزهکاران مخصوصاً جرائم علیه اموال کاهش می‌یابد.



عده کثیری از دانشمندان، عقاید مکتب سوسیالیسم را سخت مورد انتقاد قرار داده معتقدند که پایه گذاران این مکتب، تاثیر سایر عوامل فردی و اجتماعی را که در رشد شخصیت تاثیر بسزایی دارند نادیده گرفته اند. فعالیتهای اقتصادی تحت تاثیر عوامل اجتماعی و محیط طبیعی هر جامعه قرار دارد. با پیشرفت علم و صنعت در یک جامعه فعالیتهای اقتصادی در آن جامعه دگرگون می شود؛ اما وضع اقتصادی نمی تواند سایر عوامل اجتماعی را تحت الشعاع قرار دهد. در کشورهایی که دارای رژیم سوسیالیستی و اشتراکی اند بزهکاری از بین نرفته است. در آمریکا نیز با پیشرفت صنعت و ازدیاد ثروت، بزهکاری چندین برابر شده است. (آزمایش، ۱۳۷۷، ص ۳۵)

لذا مدل توان بخشی اقتصادی بر این تفکر بنیادی مبتنی است که اگرچه بزهکاران از نظرگاه بازدهی اقتصادی تأثیری چشمگیر در ارتقای سطح اجتماعی جامعه ندارند، امکانات اقتصادی باید در اختیار آنان قرار گیرد. از این رو امکانات اقتصادی موجود در جامعه باید به گونه ای توزیع گردد که بزهکاران که در پی تحمل آسیب های ناشی از ارتکاب جرم از امکانات اقتصادی سالم که نقش حیاتی در گذران زندگی آنان دارد محروم شده اند، بتوانند از عهده هزینه های لازم برای تسریع روند اصلاح و بازگشت به جامعه برآیند.

بر طبق رویکرد حقوق بشری در مدل توان بخشی اقتصادی، باید هرگونه تفکر مبتنی بر توزیع ناعادلانه و تبعیض آمیز امکانات اقتصادی در خصوص بزهکاران آن هم به صرف آنکه به سبب بزهکاری در مقایسه با سایر افراد جامعه کارآیی اقتصادی کمتری دارند مبارزه شود. (۵۲: ۲۰۰۵-Simson)

به عبارت دیگر در روند اصلاح و درمان بزهکاران نباید آنان را تنها با تمسک به این بهانه که پس از بزهکاری دیگر قادر نمی باشند در خدمت اقتصاد جامعه باشند از مزایای اقتصادی محروم نمود و یا آنان را به صورت تبعیض آمیز و کاملاً ناچیز بهره مند ساخت.

افزون بر این با این دیدگاه که بزهکار در پی وقوع جرم، دیگر امکان اشتغال و مشارکت در رشد اقتصادی جامعه را ندارد، نباید در سطحی پایین تر از سایر شهروندان قرار گیرد.

مدل اقتصادی حقوق بشرمحور با بیان این واقعیت که حتی اگر موانع استخدامی برای اشتغال بزهکاران وجود نداشته باشد باز هم جامعه حاضر به پذیرش آنان نیست و ترجیح می دهد مشاغل را به سایر افراد جامعه واگذار نماید، بر این نکته تأکید می ورزد که باید هرگونه امتناع کارفرمایان از استخدام بزهکاران را در مواردی که وخامت بزهکاری آنان هیچ گونه تأثیری بر کارایی شغلی آنان ندارد، جرم انگاری نمود.

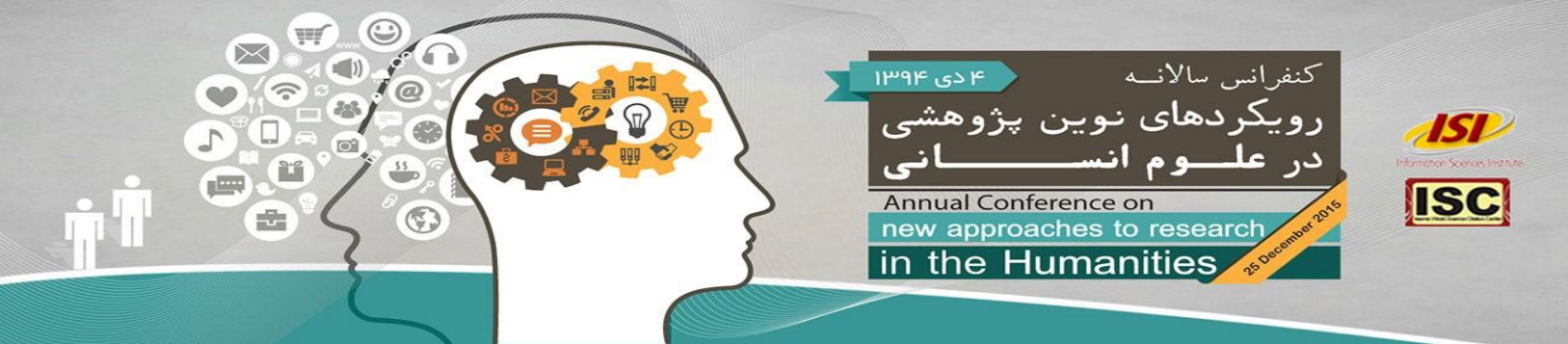
افزون بر این اصلاح و درمان حقوق بشر محور در مدل توان بخشی اقتصادی مشتمل بر چندین مولفه است:

نخست، آموزش دهی به بزهکار به گونه ای که خود را عضوی منفعل و به حاشیه رانده شده در جامعه که نمی تواند در چرخه اقتصادی ایفای نقش نماید نپندارد و اعتماد به نفس خود را از دست ندهد.

آموزش دهی به بزهکار در زمینه شغلی می تواند گامی موثر در اصلاح و درمان وی باشد و از بزهکاری مجدد وی پیشگیری به عمل آورد. (Huang-۱۹۹۷: ۳-۹)

دوم آنکه مدل توان بخشی اقتصادی حقوق بشرمحور با تأکید بر لزوم تمرکز زدایی از نهادهای دولتی در راستای فراهم شدن بستر مناسب برای استفاده از بزهکار به عنوان نیروی کار جامعه، تأسیس نهادهای غیر دولتی را مطرح می نماید. (Barnes-۱۹۹۲: ۵۵)

این نهادها که می توان از آنها تحت عنوان نهادهای معین دولت یاد نمود، می توانند از رهگذر اشتغال زایی برای بزهکار به موازات نهادهای دولتی موجبات بازتوانی اقتصادی و اصلاح و درمان وی را فراهم سازند.



۴-۳- مدل توانبخشی پزشکی

امروزه برخی از پژوهشگران می‌گویند یک نقص زیست شناختی در جریان خون در مغز و نه نقص روان شناختی می‌تواند علت تبدیل شدن برخی افراد به جامعه‌ستیزان بزهکار شود.

به گزارش پایگاه اینترنتی رویترز، محققان موسسه روان پزشکی کینگز کالج لندن واکنش‌های عاطفی شش مرد را که مرتکب چندین جرم مانند اقدام به قتل، تجاوز همراه با وارد آوردن آسیب‌های دلخراش جسمی به قربانی خود شده بودند بررسی کردند.

دکلان مورفی استاد روان پزشکی این موسسه می‌گوید تاکنون هیچ گاه موفق به مشاهده مستقیم مغز نشده بودیم. ما دریافتیم در افراد جامعه‌ستیز هنگام تماشای چهره‌های ترسناک، مشاهده علائم ناراحتی نه تنها باعث افزایش جریان خون در مغز این افراد نمی‌شود بلکه جریان خون را کاهش می‌دهد.

جامعه‌ستیزان خود را متوقف نمی‌کنند زیرا یاد گرفته‌اند واکنش مغز خود به علائم ناراحتی دیگران را این شش نفر در آزمون جامعه‌ستیزی^۳ امتیاز بالایی بدست آوردند.

در این آزمون شرکت‌کنندگان از نظر رفتارهای حيله گرانه، تقلب، و سوءاستفاده و فقدان گناه یا پشیمانی بررسی شدند. این یافته‌ها در مجله " british " منتشر شده است. journal of psychiatry

اسکن مغز این افراد با داوطلب سالم پس از مشاهده چهره‌های ترسناک شاد و خنثی مقایسه شد.

کودک آزاری و محرومیت‌های شدید دوران کودکی در بروز این بیماری نقش دارد. این یافته‌ها امکان درمان جدید به غیر از مشاوره درمانی را فراهم می‌کند و می‌تواند برای شناسایی افرادی که در معرض خطر ارتکاب مجدد جرم هستند کاربرد داشته باشد.

در حال حاضر این بیماران به درمان چندان پاسخ نمی‌دهند، اما این مشکل زیست شناختی می‌تواند به شناسایی بیمارانی که بهبود یافته‌اند کمک کند. (Mactavish-۲۰۰۶: ۲۰)

بدین منظور گرایش مدل توان بخشی پزشکی به سمت اتخاذ راهکارهای درمان بخش حول محور اصلاح و درمان مشناسب با بکارگیری پزشکان، مشاورین متخصص در امور روانپزشکی و روانشناسی و نیز مددکاران اجتماعی متخصص می‌باشد.

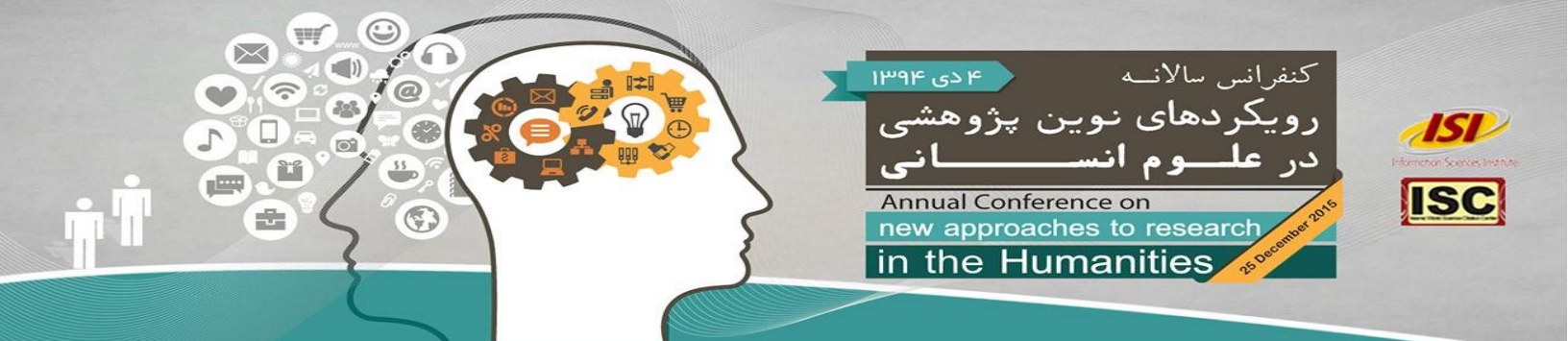
به عبارت دیگر در فرآیند اصلاح و درمان حقوق بشرمحور با توسل به مدل پزشکی بیش از آنکه اتخاذ تصمیم در خصوص بزهکار به متولیان نظام عدالت کیفری واگذار شود، به عهده متخصصین امور پزشکی، روانپزشکی و روانشناسی نهاده می‌شود که در صدد اصلاح بزهکار از رهگذر مرتفع ساختن حالت بیمارگونه وی می‌باشند.

منافعی که از رهگذر توان بخشی پزشکی عاید بزهکار می‌شود عبارتند از: (Mactavish-۲۰۰۶: ۲۰)

۱- کاهش یا حذف عوامل جسمی و روحی بزهکاری از جمله بیماریهای مزمن یا پیشگیری از وخیم تر شدن وضعیت بزهکار متعاقب ارتکاب مجدد بزه.

۲- تدارک مراقبت های پزشکی توأم با مکانیزم های نظارتی به گونه ای که به موازات اصلاح و درمان بزهکار از بزهکاری مجدد وی توسط مراقبان جلوگیری به عمل آید.

^۳ -Hare



۳- کاهش محدودیت های شغلی از رهگذر درمان بیماریهایی که بزهکار به آنها مبتلاست و توانمندی شغلی وی را مخدوش می سازد.

۴- تشخیص زودهنگام انحرافات و بیماریهای اطفال که می تواند در آینده به بزهکاری آنان منجر شود.

۵- ارائه اطلاعات از رهگذر مشاوره های پزشکی و مساعدت از طریق مددکاران اجتماعی.

۵- نتیجه گیری

اصلاح و درمان مجرمین به لوازم و زمینه هایی نیاز داشته که اولین آنها قوانین و مقررات مناسب است؛ حال آنکه آنچه تاکنون مورد اجرا قرار گرفته، در یک بستر سزاگرا و هم راه با نگاه سزاگرایانه و نه نگاه بازپرورانه بوده است. یکی از مهم ترین حقوقی که اسناد حقوق بشری برای آحاد انسان ها قائل هستند عبارتند از: تامین نیازهای اساسی و حمایت جامعه و حکومت از خانواده. بی تردید تسهیل ازدواج و تشکیل کانون خانواده، اشتغال زایی، آسان کردن کارایی و متنوع ساختن مشاغل، متناسب با کارآموزی ها و آموزش های حرفه ای و تخصصی افراد، مبارزه با بیکاری، حمایت مادی و معنوی از بیکاران، انطباق قدرت خرید افراد با هزینه زندگی از طریق روزآمد کردن مستمری روزانه یا ماهیانه آنان، ایجاد مراکز فرهنگی، ورزشی، هنری و علمی برای تنوع بخشی به سرگرمی و تفریحات و به طور کلی اوقات فراغت افراد نه فقط افراد را در برابر بزهکاری و جرم مقاوم می کند بلکه زمینه رشد و شکوفایی شخصیت فردی، خانوادگی و اجتماعی آنان و بنابراین نشاط عمومی در سطح جامعه را فراهم می آورند.

در این مقوله ها دولت ها تکالیف حقوق بشری را تقبل کرده اند. به موجب ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر هر زن و مرد بالغی حق دارد بی هیچ گونه محدودیت نژادی، ملی یا مذهبی با فرد دلخواه خود ازدواج کرده و تشکیل خانواده دهد. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۲ حق انتخاب آزادانه کار با امکانات مناسب و نیز حمایت فرد در برابر بیکاری را پیش بینی کرده است. ماده ۲۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر برای هر کس حق استراحت، تفریح، فراغت... در نظر گرفته است.

بدین سان احترام به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و فراهم کردن زمینه تحقق آن توسط دولت ها، اگر به پیشگیری کامل از جرم منجر نگردد، دست کم جامعه را از توسل به اقدام های قهرآمیز و مجرمانه بی نیاز می کند.

به طور کلی و با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش در زمینه اصلاح و و بازپذیری اجتماعی بزهکاران از منظر رهیافت های مبتنی بر آموزه های حقوق بشرمدار بین المللی می توان پیشنهادات زیر را ارائه داد:

۱- به منظور علمی و واقعی کردن برنامه اصلاح و بازپذیری اجتماعی بزهکار در رهیافت های حقوق بشرمدار بین المللی و همچنین قابلیت ارزیابی و جرح و تعدیل در برنامه های بازپذیرانه به منظور اجرای برنامه های مناسب تر، ضروری است که هدف اصلی برنامه های اصلاح و درمان بر بازپذیری اجتماعی بزهکاران مبتنی باشد. در این صورت، برنامه های اجرایی باید طوری طراحی و اجرا شود که این هدف را تأمین کند.

۲- به منظور سامان دهی افکار عمومی نهادهای حقوق بشری بین المللی و بسیج آن ها در مسیرهای مثبت که بتوانند در بازپذیری بزهکاران مشارکت کنند، ضروری است تدابیری طراحی و اجرا شود که از طریق توسعه میزگردهای آموزشی در رسانه های جمعی و یا آموزش عمومی در مراجع علمی، دیدگاه های علمای جرم شناسی و جامعه شناسی در افکار عمومی نهادینه و معلوم شود که جرم یک پدیده مطرود و قبیح است، ولی بزهکار شخصی است که باید به آغوش جامعه بازگردد.

۳- به جای اعمال محدودیت برای بزهکاران به ویژه محدودیت در زمینه اشتغال، می توان از آورده های پیشگیری وضعی با رویکرد مبتنی بر آموزه های حقوق بشر بهره جست. از سویی به نظر می رسد که سیاست جنایی عصر حاضر، باید رویکرد ترمیمی و جبرانگر داشته باشد و در مقام حل مسائل و مشکلات



بزهکار و بزه دیده برآید، نه این که از طریق محروم کردن بزهکار از حقوق اجتماعی و یا حق اشتغال، بر مشکلات وی بیافزاید. از این رو، ضروری است ارزیابی برنامه های اصلاحی حقوق بشردار، مورد توجه سیاست گذاران و مجریان برنامه های جرم شناسی بالینی قرار گیرد.

منابع و مراجع

الف-منابع فارسی

- [۱] افلاطون، (۱۳۸۰) جمهوری در افلاطون، مجموعه آثار، ترجمه محمد حسن لطفی، جلد دوم، تهران: خوارزمی.
- [۲] انصاریون، مصطفی، (۱۳۶۲)، معاونان واقعیت درمانی، تهران
- [۳] آزمایش، سیدعلی (۱۳۷۵)، تقریرات حقوق جزای بین الملل، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- [۴] کلاسر، ویلیام (۱۳۸۰)، واقعیت درمانی، ترجمه: مرتضوی، سیدعلی، انتشارات نوید، شیراز
- [۵] مارکس، کارل، کار مزدی و سرمایه: (ارزش، قیمت و سود)؛ مترجمین میرجواد سیدحسینی، نفیسه نمودیان پور، تهران: نشر لحظه.
- [۶] مهران، ناصر، (۱۳۸۷) جزوه ی کارشناسی ارشد حقوق جزا، تهران
- [۷] نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۲)؛ زندان درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟ [دیاچه مترجم برای ویراست سوم، مندرج در اکیفرشناسی برناربولک .
- [۸] ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۰)، بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات خورشید.
- [۹] Barnes, Colin. (۲۰۰۳), rehabilitation for disabled people. A sick joke. Scandinavian journal of disability research. ۵(۱)
- [۱۰] Corey, Gerald (۲۰۰۲). Theory and practice of group counseling californiation Books/cole publishing company.
- [۱۱] Hiro, yoda (۲۰۰۲). New views on disabilities and the challenge to social welfare in Japan .
- [۱۲] Huang W. and Cuvo, A. J. (۱۹۹۷). Social skills training for adults with mental retardation in job- related setting
- [۱۳] Mactavish, Jennifer and Yoshiaka Iwaski -۲۰۰۶, Exploring perspectives of individual with disabilities on stress-coping rehabilitation. Journal of rehabilitation. ۷(۱)
- [۱۴] Sevirino, sally k. and Liw, Richard (۱۹۹۴). Pastoral care of the mentally disabled: Advancing care of the whole person .
- [۱۵] Simpson, Robert G. and Umach T. (۲۰۰۵). Identifying and providing volational services for adults with specific disabilities.